

نقش زبان معیار و زبان‌شناسی متن در تدوین کتابهای دانشگاهی

دکتر والی رضایی*

vali.rezai@fhn.ui.ac.ir

چکیده

نگارش منابع درسی همواره موضوعی مهم بوده و در عصر حاضر به دلیل توسعه روزافزون علوم و فنون و به تبع آن گسترش آموزش عالی در کشور از اهمیت بیشتری برخوردار است. در واقع، به منظور برآورده نمودن نیازهای فزاینده آموزشی، نویسندگان به سرعت به تدوین متونی می‌پردازند که اغلب حاصل ترجمه هستند و این خود مشکلات فراوانی را به بار آورده است که پیچیدگی، ابهام، حشو، ترکیبهای دور از ذهن و نا آشنا نمونه‌هایی از آن است. بارها شاهد بوده‌ایم که دانشجویانی از خواندن یک کتاب سرخورده شده و اظهار داشته‌اند که فلان کتاب را چند بار خوانده‌اند، اما چیزی از آن در نیافته‌اند. در واقع، آنچه باعث این سردرگمی می‌شود اغلب دشواری مطالب علمی آن نیست، بلکه شیوه نگارش و کاستیهای زبان‌شناختی آن است. به طور خلاصه، این نوشتار به بحث و بررسی در مورد اصول زبان فارسی معیار نوشتاری، سبک و سیاق مناسب متون علمی، کاربرد درست واژگان عمومی و تخصصی در کتابهای درسی و اصول زبان‌شناسی متن، شامل انسجام، پذیرفتاری، آگاهی بخشی، قصدمندی، بافتاری و بینامتنیت و کاربرد آن در تدوین متون درسی دانشگاهی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

زبان‌شناسی، زبان معیار، کتابهای درسی دانشگاهی، زبان‌شناسی متن.

مقدمه

با گسترش آموزش رسمی در ایران تهیه و تدوین مواد درسی برای دوره‌های مختلف

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۴

عیار، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۱۰

همواره به عنوان یک مسئله مطرح بوده است. پس از تأسیس دارالفنون اندک‌اندک کتابهایی در رشته‌های مختلف از قبیل فنون جنگی، نقشه‌برداری، حساب، هندسه، شیمی و مانند آن به نگارش در آمد که اغلب آنها محصول ترجمه بودند (وکیلان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵). این کتابها در اشاعه فرهنگ جدید اروپایی نقش بسزایی داشتند. در واقع، تدوین کتاب درسی در دوره‌های آموزش عالی در ایران با ترجمه آغاز گشت و چنان که حق‌شناس (۱۳۶۹) اشاره نموده است، زبان علم در کشور ما به شدت متأثر از ساختها و سنتهای زبانهای بیگانه بوده است.

پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در سالهای اخیر، به دنبال گسترش روزافزون آموزش عالی نیاز به منابع و متون درسی در رشته‌های علمی گوناگون صد چندان گشته است. به همین دلیل، در سالهای اخیر مراکز تدوین کتابهای دانشگاهی مانند سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات دانشگاههای مختلف اقدام به تولید کتابهای درسی نموده‌اند که در سراسر کشور توزیع می‌شوند و تمامی دانشجویان یک رشته از آن استفاده می‌نمایند. فراگیر شدن کتابهای درسی دانشگاهی به دنبال گسترش آموزش عالی اهمیت تدوین آنها را به دلایلی بیش از پیش فزونی بخشیده است. نخست این که این متون درسی در عرصه ملی عرضه می‌شوند و مخاطبان زیادی دارند و همچون گذشته به یک یا دو مؤسسه محدود نیستند، دوم آن که این کتابها وسیله انتقال علوم و فنون گوناگون به جوانان ما هستند و این از آن نظر که کشور ما در حال توسعه و نیز به‌شدت نیازمند رشد علمی و اخذ علوم متنوع جوامع دیگر است، بسیار حائز اهمیت است و سوم آن که این کتابها در کنار نقش اصلی خود که انتقال و آموزش علوم است، یک نقش غیرمستقیم اما بسیار مهم دیگر نیز دارند و آن ایجاد فرهنگ و زبان علمی و نوشتاری است. چنان که سمیعی (۱۳۷۸، ص ۱۴۰) اشاره نموده است، کتابهای درسی و مرجع چنان که عنوان آنها تلقین می‌کند در تحقیق و تعلیم نقش بس مهمی دارند. هر سهو یا خطا یا کج‌اندیشی و کج ذوقی یا نابهنجاری زبانی در این نوع کتابها آثار زیانباری در فکر و زبان نسلهایی از دانش‌آموزان و دانشجویان به جای می‌گذارد.

همان‌طور که اشاره شد، تدوین کتابهای دانشگاهی در ایران با ترجمه آغاز گشته، بنابراین دارای زبانی تصنعی است که به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ و زبان بیگانه است. در واقع، به منظور برآورده نمودن نیازهای فزاینده آموزشی، امروز نیز نویسندگان به سرعت متونی را تدوین می‌کنند که اغلب حاصل ترجمه است و این

خود مشکلات فراوانی به بار آورده است که پیچیدگی، ابهام، حشو، ترکیبهای دور از ذهن و ناآشنا نمونه‌هایی از آن است. حق‌شناس (سمیعی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۰) بر این باور است که به دلایل فوق‌زبان علمی فارسی زبانی ترجمه‌ای است؛ این زبان مشکلات اصطلاح‌شناختی فراوان و ابهام و پیچیدگی دارد. او می‌افزاید که زبان فارسی زبان علم نمی‌شود، مگر آن‌گاه که فرهنگ فارسی فرهنگ علم شود و این محقق نمی‌شود جز با تدوین کتابهای دانشگاهی در رشته‌های مختلف. بنابراین، کتابهای دانشگاهی به دلایل اهمیت داشتن باید از جهات مختلف مطالعه و بررسی شوند.

در این مقاله، کتابهای دانشگاهی را از نظر معیارهای زبان‌شناختی بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم ویژگیهای ایجابی و سلبی این نوع از متون را معرفی کنیم. مخاطبان اصلی این نوشتار نویسندگان و در درجه نخست ویراستاران چنین متونی هستند. ابتدا زبان معیار و ویژگیهای آن در متون علمی و دانشگاهی و سپس زبان‌شناسی متن (De Beaugrnde & Dressler, 1987; De Beaugrnde, 2004) و کاربرد آن در تدوین کتابهای دانشگاهی بررسی می‌شود.

نقش زبان معیار در کتابهای درسی

هر زبانی دارای گونه‌های متعدد است. این گونه‌ها به عواملی همچون عوامل جغرافیایی، طبقه اجتماعی، و میزان تحصیلات یک جامعه مربوط می‌شود. اما در ورای گونه‌های مختلف یک گونه وجود دارد که وسیله ارتباط اجتماعی در سطح ملی و در موقعیتهای رسمی است و آن زبان معیار نام دارد. در واقع، زبان معیار گونه‌ای نوشتاری یا گفتاری است که به عنوان الگوی زبان غالب در جامعه پذیرفته شده است و افراد تحصیل کرده و قشرهای بالای جامعه آن را به کار می‌برند. در مدارس، دانشگاهها، مطبوعات، صدا و سیما و در سخنرانیها و مصاحبه‌های رسمی از این گونه استفاده می‌شود (رضایی، ۱۳۸۳؛ Milroy, 2001). با توجه به تعریف زبان معیار بدیهی است که زبان آموزش و پرورش و از جمله کتابهای درسی باید زبان معیار باشد. زبان معیار فارسی دارای دو گونه گفتاری و نوشتاری است که در این مقاله زبان نوشتاری بررسی می‌شود؛ زیرا در کتابهای درسی گونه نوشتاری به کار می‌رود. زبان معیار دارای ویژگیهایی است که مهم‌ترین آنها بررسی می‌شود.

ویژگیهای زبان معیار

املا و رسم الخط پذیرفته شده

خط چهرهٔ مکتوب زبان است و همان گونه که زبان از اصول و قواعدی به نام دستور زبان تبعیت می کند خط نیز باید پیرو قواعدی به نام دستور خط باشد. خط فارسی به دلیل ماهیت خاص خود همواره دارای مشکلاتی بوده است؛ مانند جدا یا پیوسته نوشتن کلمات. با این حال، آنچه امروزه به عنوان مرجع پذیرفته شده است، دستور خط فارسی است که در سال ۱۳۸۰ به تصویب فرهنگستان رسید. از آنجا که این نهاد مرجع رسمی در مورد تصمیم گیری در باره زبان معیار است، این دستورالعمل باید در تمامی سازمانهای آموزشی اجرا شود.

استفاده نکردن از عناصر قدیمی و مهجور

آنچه امروزه به عنوان فارسی معیار مطرح است، متعلق به این زمان است و شاید با زبان دوره‌های پیشین تفاوتی داشته باشد. زبان معیار به عنوان نهادی اجتماعی همواره در حال تغییر است (Milroy, 2001). وجود عناصر قدیمی و مهجور که در زمان حال پذیرفته نیست، زبان را از حالت معیار دور می سازد. عناصر قدیمی مذکور در سطوح مختلف نظیر تلفظ، دستور و واژگان وجود دارند. برای مثال، بعضی از نویسندگان کتب درسی از ساختهای دستوری کهن که اکنون در زبان معیار فارسی منسوخ شده است، استفاده می کنند؛ مانند نمونه‌های ذیل:

با عنایت به آنچه گفته آمد، دهخدا به اقتضای موضوع مقالات تخصصی را به نشر تحقیقی نوشته است.

کوشش شده است تا نمونه‌هایی به دست داده آید.

در سطح واژگان نیز عناصر مهجوری که خاص زبان شعر است، به وسیله برخی از نویسندگان به کار می رود، مانند: «چونان»، «ازیرا»، و «ایدون» که به ترتیب به جای «مثل»، «این» و «چنین»، «از این رو» به کار می روند. این گونه صورتهای قدیمی در زبان علمی پذیرفتنی نیست و باید از آن اجتناب نمود. در واقع، نمونه‌های فوق به گونهٔ کلاسیک تعلق دارند؛ چنان که سارلی می گوید (۱۳۸۷، ص ۱۰۸): گونهٔ کلاسیک گونهٔ معیار گذشته است که دیگر سخنگوی بومی ندارد. زبان کلاسیک به دلیل میراث ادبی غنی و عظیمش ممکن است همچنان در بیان ادبا دارای اعتبار بالایی باشد. بنابراین، به کار بردن زبان کلاسیک چون صیغهٔ شاعرانه و ادبی دارد در متون علمی دانشگاهی پذیرفتنی نیست.

اجتناب از عربی‌گرایی و سره‌نویسی

در زبان فارسی دو گرایش متضاد در ارتباط با استفاده از لغات و اصطلاحات عربی وجود دارد. برخی با هرگونه استفاده از واژگان عربی مخالف‌اند و به دنبال زدودن این عناصر از زبان فارسی‌اند. از سوی دیگر، عده‌ای هیچ‌گونه حساسیتی به این موضوع ندارند، بلکه در استفاده از لغات عربی افراط می‌کنند. زبان معیار با هیچ‌کدام از این گرایش‌ها سازگاری ندارد. در تمامی زبانها عناصر قرضی کم و بیش وجود دارند و هیچ‌زبانی را نمی‌توان یافت که به طور کامل از عناصر بیگانه به‌ویژه در سطح واژگان مبرا باشد. واژگان و عناصر قرضی که در طول تاریخ وارد یک زبان می‌شوند رفته رفته پذیرفته و جزئی از آن زبان می‌شوند (غفار ثمر و تاجیک، ۱۳۸۴). زبان فارسی در طول تاریخ خود واژگان فراوانی را از زبانهایی مانند عربی، ترکی، مغولی، فرانسوی و انگلیسی وام یا عاریت گرفته است. این عناصر دخیل به مرور زمان در زبان ما جا افتاده است و بخشی از زبان فارسی تلقی می‌شوند. سمیعی (۱۳۷۸، ص ۱۷۶) می‌نویسد:

«سره‌نویسی نوعی بیماری زبانی و دهن کجی به واقعیت و سابقه و سنت زبانی است و آن بیشتر در اصرار بر طرد عناصری نمودار می‌گردد که طی قرن‌ها تحول زبان فارسی از زبان عربی اخذ و با زبان ما عجین شده است... تلاش برای بیرون راندن این عناصر از زبان فارسی و نشانیدن واژه‌های سره به جای آنها هم عبث و بیهوده است و هم زیانبار.»

پرهیز از الگوهای بیانی بیگانه

زبان فارسی و به‌ویژه سیاق علمی آن تحت تأثیر زبانهای خارجی است؛ این تأثیر به شیوه‌های گوناگون ظاهر می‌شود. ورود واژه‌های بیگانه یکی از پیامدهای این پدیده است. اما موضوع دیگری که بسیار ناگوارتر است ورود ساختارهای غریب در سطوح صرفی، نحوی، معنایی و فرهنگی به زبان فارسی، بخصوص به گونه علمی آن است. این ساختارهای بیگانه به دلیل ترجمه‌های ضعیف و تحت‌اللفظی و گرت‌ه‌برداربهای ناشیانه به وجود می‌آیند. این الگوهای بیگانه نه تنها باعث ناهنجاری در زبان می‌شوند، بلکه با خود عناصر فرهنگی ناسازگار با فرهنگ و شَمّ زبانی خوانندگان فارسی زبان را به همراه می‌آورند. نتیجه این پدیده سست شدن ساختار متن و تصنعی و ملال‌آور بودن برای مخاطب خواهد بود. اکنون به متن ترجمه‌ای که در سالهای اخیر چاپ شده است، دقت و به نارساییهای آن در خصوص به کار بردن واژگان و الگوی بیانی بیگانه توجه کنید.

یادگیرندگان ارگانسمهایی تلقی می‌شوند که با تکنیکهای آموزشی ماهرانه در جهت بروز دادن پاسخهای صحیح هدایت می‌شوند. در تطابق با تئوری یادگیری رفتارگرایی، در روش گوشه‌گوشی - زبانی آموزش به تظاهرات خارجی یادگیری توجه دارد نه به پروسه‌های درونی.

ویژگیهای سیاق علمی متون درسی

آنچه در مورد زبان معیار و خصوصیات آن گفته شد، در مورد زبان فارسی به معنای عام آن بود. زبان معیار یک صورت جزم و ثابت نیست که هیچ گونه تغییر سبکی را بر نتابد (رضایی، ۱۳۸۳). زبان معیار با توجه به نوع متن یا گفتمان دارای گونه‌های متعدد است. این گونه‌ها را سیاق یا گونه کاربرد می‌نامند. از انواع سیاق می‌توان به سیاق اداری، تجاری، حقوقی، ادبی، علمی و غیره اشاره نمود. هر نوع سیاقی دارای ویژگیهای خاص خود است. کتابهای دانشگاهی نمونه‌ای از سیاق علمی‌اند. البته سیاق علمی یک اصطلاح کلی است و خود شامل انواع مختلفی است که مرتبط با رشته‌های علمی گوناگون، مانند پزشکی، مهندسی، فلسفه، فیزیک، شیمی و ادبیات است. چنان که حق‌شناس (۱۳۶۹) اشاره نموده است، یک زبان علمی عام وجود دارد که در بر دارنده تمام گونه‌های کاربردی شاخه‌های مختلف علوم است. این زبان عام به تناسب رشته‌های علمی گوناگون گونه‌های کاربردی مختلف دارد که مربوط به رشته‌های علمی مختلف است و از این لحاظ که به سیاق علمی تعلق دارند، دارای خصوصیات مشترکی‌اند. ویژگیهای زبان علمی را سمیعی (۱۳۷۸، ص ۴۴) این گونه بیان نموده است:

«زبان علمی زبانی است شفاف با تعبیرهای مستقیم و دارای ساخت منطقی و نظم و آراستگی. این زبان، لفظ به معنای حقیقی یا آن معانی مجازی و کنایی به کار می‌رود که مشهورند. در زبان علمی از مترادفات، مثل توان، نیرو، قوه، برای بیان مفهوم واحد استفاده نمی‌شود.»

به اعتقاد حق‌شناس (۱۳۶۹) زبان علمی نقشی اخباری و شناخت‌شناسانه دارد و از این رو، اتکای چندانی به اشخاص و موقعیت ندارد. همچنین، در مقایسه با زبان روزمره، در زبان علمی حذف کمتری صورت می‌گیرد. سارلی (۱۳۷۸، ص ۱۴۲) بر این باور است که گونه علمی دقیق‌ترین کاربرد زبان معیار در جامعه زبانی است و کوچک‌ترین انحراف از معیار در آن مورد انتقاد شدید دانشمندان و نیز پاسداران زبان قرار می‌گیرد. او می‌افزاید که زبان علم تنها به کتابها و مقالات علمی محدود نیست، بلکه کتابهای درسی به‌ویژه کتب آموزش علوم را نیز می‌توان زیرمجموعه زبان علم دانست.

واژگان متون درسی

واژگان در متون کتابهای درسی به دو دسته کلی عمومی و تخصصی تقسیم می‌شوند. واژگان عمومی آن دسته از کلمات هستند که به زبان عمومی تعلق دارند و در هر نوع ارتباط گفتاری یا نوشتاری ممکن است به کار روند. با این حال، سیاق خاص علمی کتابهای درسی محدودیتهایی را در خصوص استفاده از این نوع واژگان نیز ایجاد می‌کند. برای مثال، الفاظ خاص زبان گفتاری و عامیانه در این نوع متون پذیرفته نیست.

واژگان تخصصی به الفاظ و اصطلاحاتی می‌گویند که خاص یک رشته علمی است و بار معنایی ویژه‌ای دارند. این نوع الفاظ را نمی‌توان با مترادفهایشان جایگزین کرد. برای مثال، نمی‌توان به جای کلمه «خرد» در اصطلاح «اقتصاد خرد» از واژه «ریز» یا «کوچک» استفاده کرد؛ در حالی که در مورد واژگان عمومی این کار به عنوان یکی از تمهیدات انسجام و برای جلوگیری از تکرار نه تنها منعی ندارد، بلکه حسن تلقی می‌شود.

یکی از مشکلات مهم در خصوص واژگان تخصصی استفاده از معادلهای متعدد برای یک اصطلاح علمی واحد است. از آنجا که در بسیاری از رشته‌های علمی متون درسی حاصل اقتباس و ترجمه از منابع خارجی است، مترجمان و نویسندگان می‌کوشند تا معادلهای فارسی را در برابر اصطلاحات خارجی به کار گیرند؛ زیرا بسیاری از این الفاظ برای اولین بار در زبان فارسی به کار می‌روند و گاه به سبب سلیقه شخصی افراد، معادلهای مختلف در برابر یک اصطلاح علمی بیگانه وضع می‌شود. این ناهماهنگی در کاربرد اصطلاحات، خوانندگان را سردرگم می‌کند؛ در نتیجه ممکن است سوء تفاهمهایی را پدید آورد. افزایش روزافزون واژگان مترادف ممکن است سبب سردرگمی و اختلال در برقراری ارتباط شود. البته چنان که یارمحمدی (۱۳۸۴) اشاره کرده است، این مورد در متون علمی مشکلات بیشتری ایجاد می‌کند.

بدری‌زاده و یوحناپی (۱۳۸۱) اصطلاحات رشته زبان‌شناسی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که در این رشته واگرایی شدیدی در مورد یکدستی اصطلاحات موجود در منابع فارسی وجود دارد تا جایی که گاهی حدود ده معادل فارسی در برابر یک اصطلاح خارجی به کار رفته است. یکی دیگر از مشکلات واژگان تخصصی در متون دانشگاهی ورود اصطلاحات خارجی است که به دلیل نداشتن معادل و یا آگاه نبودن نویسندگان آنها صورت می‌گیرد.

نویسندگان و ویراستاران متون درسی باید تا حدی امکان از به کار بردن الفاظ

بیگانه پرهیزند. همچنین در مورد معادلهای فارسی اصطلاحات علمی باید آن صورتهایی را به کار گیرند که در میان اکثریت اهل فن پذیرفته شده است و رواج دارند و به نوعی واژگان علمی معیار تلقی می‌شوند. گفتنی است که در یک کتاب درسی نویسنده معادلهای «ساختار سطحی» و «ساختار عمیق» را به جای اصطلاحات رایج و مشهور ژرف ساخت و روساخت در زبان‌شناسی به کار برده است.

زبان‌شناسی متن و اهمیت آن در تدوین کتابهای درسی

زبان‌شناسی متن^۱ شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که به مطالعه متون نوشتاری و انواع آن در زبان می‌پردازد. این شاخه از زبان‌شناسی در پی پاسخ به پرسشهایی از این قبیل است: متن چیست؟ چگونه تولید و تعبیر می‌شود؟ چه ویژگیهایی لازم است تا نوشته‌ای را متن بنامیم؟ سازمان درونی متن چگونه است؟ امروزه زبان‌شناسی متن کاربرد وسیعی در تهیه متون و مطالب درسی، روشهای تدریس، مهارتهای خواندن و درک مطلب و ترجمه دارد (آفاگل زاده و افخمی، ۱۳۸۳). موضوع اصلی زبان‌شناسی متن، متنیت^۲ است. دوبگراند و درسلر (De Beaugrande & Dressler, 1981, p. 3) بر این باورند که متن یک عمل ارتباطی است که دارای هفت اصل است. این اصول عبارت‌اند از انسجام،^۳ پیوستگی،^۴ پذیرفتاری،^۵ آگاهی بخشی،^۶ قصدمندی،^۷ بافتاری^۸ و درون متنی.^۹ به باور آنان اگر نوشته‌ای فاقد هر یک از این معیارها باشد، دارای ارزش ارتباطی نیست. به طور کلی، متن برای متن بودن باید از ویژگیهای خاصی برخوردار باشد؛ زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که به مطالعه متنها و بررسی سازمان متن و این ویژگیها می‌پردازد. این گرایش امروز کاربردهای وسیعی در تهیه متون و مطالب درسی، مهارت خواندن و درک مطلب یافته است. بررسی زبان‌شناختی و علمی متن و عوامل سازنده آن، بخصوص متون آموزشی به عنوان پیامهای نظام آموزشی و یک نظام ارتباطی بزرگ، از یک سو امکان نگارش بهتر متون و ارائه گونه‌های روان‌تر و اثرگذارتری از متون را فراهم می‌کند و از سوی دیگر

1. text linguistics
2. textuality
3. cohesion
4. coherence
5. acceptability
6. informativity
7. intentionality
8. cotextuality
9. intertextuality

شاخص علمی، برای نقدی خالی از جهت‌گیریه‌های شخصی ارائه می‌کند؛ شناخت این اصول درک صحیح مفاهیم را نیز فراسوی کژفهمیها ممکن می‌سازد. حال، هر یک از این هفت اصل را بررسی می‌کنیم:

۱. انسجام

انسجام به شیوه ارتباط متقابل جملات و اجزاء متن از نظر دستوری و واژگانی اشاره دارد. به قول هلیدی و حسن (Halliday & Hassan, 1976, p.1) زمانی که تعبیر یک عنصر در متن مستلزم ارجاع دادن به عنصر دیگری در آن متن باشد، با انسجام سر و کار داریم. شیوه ترکیب الفاظ طبق الگوی ساختاری زبان خاص برای تولید جمله‌های مؤثر که به ایجاد ارتباط موفق بینجامد انسجام نامیده می‌شود. دنلی (Dannelly, 1994, p. 96) می‌نویسد که عوامل انسجام به ایجاد یک متن قابل فهم کمک می‌کنند، زیرا این عوامل همبستگی متن را افزایش می‌دهند و موجب می‌شوند که فرایند درک مطلب به نحو مطلوبی تداوم یابد. عوامل انسجام در متن شامل ارجاع،^۱ حذف،^۲ عوامل ربطی^۳ و انسجام واژگانی^۴ است (Halliday, 1985, p. 288). ارجاع به معنی اشارات بعدی به یک عنصر در متن است؛ ضمائر و صفات اشاره‌ای از نمونه‌های ارجاع هستند. حذف به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن بعضی از عناصر در متن حذف می‌شوند؛ زیرا نویسنده بر این باور است که خواننده عناصر محذوف را با توجه به اجزاء پیشین متن باز می‌شناسد.

عوامل ربطی عمدتاً حروف ربط و قیدهایی هستند که ارتباط گزاره‌ها را در جمله‌های مجاور بر اساس برخی روابط معنایی برقرار می‌سازند. مهم‌ترین عوامل ربطی عبارت‌اند از:

۱. افزایشی؛^۵ مانند: و، به علاوه، در ضمن، همچنین، نیز.
۲. زمانی؛^۶ مانند: وقتی که، سپس، قبل از، هنگامی که.
۳. توضیحی؛ مانند: برای مثال، از جمله، برای نمونه.
۴. برعکسی؛^۷ مانند: ولی، اما، با این حال، از طرف دیگر.
۵. علتی؛^۸ مانند: زیرا، چون، به علت، به خاطر؛

1. reference
2. ellipses
3. conjunctive
4. lexical cohesion
5. additive
6. temporal
7. adversative
8. causal

این عوامل ربطی ارتباط بین دیگر عناصر متن را مستحکم و شفاف می‌کنند. انتخاب هر یک از آنها، به‌طور خاص، به خواننده این امکان را می‌دهد که منظور نویسنده را بهتر دریابد. انسجام واژگانی به روابط معنایی، مانند هم‌معنایی، تضاد، با همایی، تکرار و شمول مربوط است (Brown & George, 1983, p. 194). استفاده به‌جا از این ابزارهای انسجام در متون درسی نقش زیادی در انتقال معنا و درک مطلب به وسیله خواننده را دارد. اگر متنی از نظر عوامل مذکور فقیر باشد، خواننده نمی‌تواند ارتباط لازم بین بخشهای مختلف آن متن را برقرار نماید و در نتیجه در پردازش و درک مطالب با مشکل روبه‌رو خواهد شد. اکنون به نمونه‌ای که از کتابی دانشگاهی نقل شده است توجه نمایید (اشکالات سجاوندی و املائی از متن اصلی است):

افراد به‌طور طبیعی تغییرات را نمی‌پذیرند، زیرا طبیعت انسان به‌گونه‌ای است که با وضع موجود سازگار گردیده و علاقه‌مند به تغییر وضعیت موجود نیست؛ ولی اگر قبل از تغییرات افراد را آماده کنیم و علت تغییرات را برای آنان بگوییم و به تدریج تغییرات را انجام دهیم آنان کم‌کم خود را با وضع جدید سازگار می‌کنند و تغییرات را به‌عنوان واقعیت می‌پذیرند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، نویسنده واژه تغییرات را در این پاراگراف کوتاه شش بار به‌کار برده است، در حالی که اگر از ابزار انسجام حذف و ارجاع (استفاده از ضمیر) بهره می‌گرفت، لازم نبود که این کلمه را چندین دفعه تکرار نماید.

۲. پیوستگی

مهم‌ترین ویژگی یک نوشته که آن را به‌عنوان متن قابل قبول می‌نماید، پیوستگی است (De Beaugrnde, 2004). این خصوصیت بر خلاف انسجام که به وسیله عناصر ساختاری پدید می‌آید، ارتباطی به ساختار دستوری متن ندارد، بلکه به ارتباط معنایی و منطقی میان اجزاء متن مربوط است. ممکن است نوشته‌ای انسجام بالایی داشته باشد، اما خواننده آن را به‌عنوان مشتبی الفاظ بی‌ربط و هذیان‌گونه در نظر گیرد؛ زیرا دارای ارتباط معنایی و منطقی نیست. دوبگراند و درس‌لر (De Beaugrnde, 2004) معتقدند که پیوستگی آن ویژگی متن است که باعث می‌شود خواننده آن را با معنی و مفهوم تلقی کند.

برخی از کتابهای درسی به دلیل ضعف در پیوستگی برای خواننده گنگ، دارای نوسان، بریده بریده و در واقع نامفهوم‌اند، زیرا نویسنده آن را از منابع مختلفی که احیاناً حاصل ترجمه‌های ضعیف‌اند، جمع‌آوری نموده و نتوانسته است ارتباط معنایی و منطقی

لازم را بین آن مطالب ایجاد نماید. به متنی که از یکی از کتابهای دانشگاه پیام‌نور تهیه شده است، توجه کنید (اشکالات املائی، دستوری و سجاوندی از متن اصلی است):

یک مدیر با مسائل و مشکلات پیچیده‌ای در ارتباط با افراد روبه‌روست و برای حل مشکلات و دشواریها و ایجاد ارتباط صحیح بین افراد معلومات تخصصی مدیر کمک می‌کند که تجربیات شخصی مدیر به یاری او می‌آید ولی نمی‌تواند صد در صد موفقیت مدیر را تضمین کنند و گاهی مشاهده می‌شود یک مدیر بعد از رویارویی با مشکلات مذکور ترجیح می‌دهد شغل مدیریت را رها ساخته و در زمینه تخصص خود انجام وظیفه کند.

چنان که مشاهده می‌شود متن فوق علاوه بر اشکالات متعدد در خصوص انسجام و قواعد دستوری از نظر منطقی نیز نارساست و خواننده نمی‌داند که چگونه بین دو عبارت «معلومات تخصصی مدیر کمک می‌کند» و «که تجربیات شخصی مدیر به کمک او می‌آید» ارتباط برقرار کند.

۳. آگاهی بخشی

ویژگی اطلاعاتی متن در درجه نخست به شیوه کاربرد عناصر زبانی جهت ارائه اطلاع در متن سر و کار دارد (De Beaugrnde, 2004). ایجاد توازن میان اطلاعات کهنه و جدید باعث ایجاد متنی می‌شود که قابل فهم و جالب است. البته در هر نوع نظام ارتباطی وجود مقداری حشو برای موفقیت ارتباط لازم است. با این حال اگر اطلاعات زائد و حشو از اندازه لازم فراتر رود نه تنها کمکی به فهم متن نمی‌کند، بلکه تبدیل به مانعی در این راه می‌شود. رحیمیان و رهبر (۱۳۸۴) در یک تحقیق به این نتیجه رسیده‌اند که گویشوران بومی زبان فارسی متنهای کوتاه و مختصر را راحت‌تر و بهتر از متون طولانی درک می‌کنند و معتقدند که حذف حشو از متون نوشتاری موجب می‌شود خواننده متن را بهتر دریابد. همچنین یارمحمدیان (۱۳۷۷، ص ۱۵۵) به نقل از تحقیق انجام شده به وسیلهٔ درو آندرسون^۱ (۱۹۸۰) نوشته است که در یک آزمایش دانشجویانی که خلاصه‌هایی با یک پنجم حجم متن اصلی را خوانده بودند نسبت به دانشجویانی که متن اصلی را مطالعه کرده بودند، اطلاعات مهم را بهتر تشخیص داده و یاد گرفته بودند. این مطالعه به این نتیجه رسیده بود که متنهای مختصر که فقط حاوی اطلاعات مهم است به تمرکز حواس خواننده کمک می‌کند؛ زیرا از تقسیم وقت او بین مطالب اصلی و تفصیل جلوگیری می‌نماید.

البته در کتابهای درسی، به دلیل داشتن ماهیت آموزشی، ارائه اطلاعاتی کهنه و مفروض لازم است تا خواننده بتواند با کمک آنها مطالب را درک کند. ایجاز که یکی از

1. Rederou Anderson

خصایص بلاغی زبان است مشروط به افادۀ مراد است (سمیعی، ۱۳۷۸ ص ۷۶) و این شرط کاربرد آن را محدود به موقعیت، مخاطب، و نوع نوشته می‌سازد. بدیهی است در یک مقاله علمی که مخاطبان آن متخصصان رشته‌ای خاص هستند ایجاز بیشتری ممکن است تا یک کتاب درسی مخصوص دانشجویان مبتدی. همچنین در کتابهایی که برای آموزش از راه دور تدوین می‌شوند باید تا اندازه‌ای از اطناب بهره گرفت تا مخاطبان در درک موضوع ناتوان نمانند. بنابراین، باید به این واقعیت توجه داشت که اصل آگاهی بخشی به این معنا نیست که تمام اطلاعات در متن جدید باشند، بلکه توازن میان اطلاع جدید و مفروض است که به عنوان معیار آگاهی بخشی در متن اهمیت دارد.

۴. بافتاری

هیچ نوع اطلاعی بدون بافت قابل انتقال نیست و هرگونه متنی در یک بافت خاص تعبیر می‌شود. تراسک (Trask, 1995) می‌نویسد هرگونه متنی اعم از نوشتاری یا گفتاری در بافتی که به کار می‌رود قابل تعبیر است. همچنین دونلی (Donnelly, 1994, p. 159) معتقد است که دستور زبان به تنهایی تمام اطلاعات مورد نیاز ما را از این نظر که بدانیم چگونه در موقعیتهای مختلف سخن بگوییم و یا بنویسیم در اختیار ما قرار نمی‌دهد. در یک کتاب درسی این ویژگی شامل آموزشی بودن متن، دانش قبلی فراگیران، مدت زمان آموزش، میزان دسترسی به استاد و موارد دیگر است. برای مثال، نویسنده‌ای که یک کتاب درسی را برای دانشجویان دانشگاه پیام نور می‌نویسد باید شرایط این دانشجویان را از این نظر که آنان بیشتر خودخوان بودند و کمتر به استاد دسترسی دارند، در نظر داشته باشد. بنابراین، در این نوع کتابها نویسندگان و ویراستاران باید نهایت دقت را به کار گیرند تا حتی الامکان متن بدون پیچیدگی و ابهام باشد. بی توجهی به موقعیت در برخی انواع متن، مثل متون نمایشی یا ادبی مجاز است. بنا به شرایط، این متنها مخاطبان را از یک موقعیت تحت نظارتشان بدون واسطه لازم به موقعیت دیگر می‌کشاند. این انواع با اینکه فرعی اند می‌توانند روشن کنند که چطور شرکت کنندگان در یک ارتباط اجتماعی می‌توانند موقعیتها را تغییر دهند. نظارت بر موقعیت را می‌توان از طریق استفاده از شکل جایگزین برای اسمهای انتزاعی اشیاء یا حوادث انجام داد.

۵. بینامتنیت

این خصوصیت شامل دانش در باره نوع متن، نیازمندیهای یک متن خاص و اطلاع از

شیوه‌هایی است که یک متن، متن دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دانش در خصوص نوع متن بسیار مهم است؛ زیرا نویسنده باید بداند که ساختار یک کتاب درسی با یک مقاله تحقیقی و یا پایان‌نامه متفاوت است. هر نوع نوشته‌ای دارای ساختار و صورت خاص خود است. اگر ما نوشته‌ای را به عنوان روزنامه می‌شناسیم به دلیل تجارب گذشته‌ای است که از ساختار روزنامه داریم. در واقع هر نوع نوشته‌ای دارای خصوصیات و اسلوب خاص خود است. اگر کسی با ساختار کتاب درسی و ویژگی‌های آن آشنا نباشد، نمی‌تواند متن درسی خوبی تولید نماید. اگر دانشجویی اطلاع کافی از ساختار پایان‌نامه نداشته باشد نباید از او انتظار داشت، پایان‌نامه خوبی تهیه کند. همین موضوع در مورد خواننده نیز صادق است، اگر خواننده متنی با خصوصیات آن نوشته‌اشنا نباشد و دارای تجربه قبلی نباشد درک دقیقی از آن متن نخواهد داشت. بنابراین، کتاب درسی باید دارای ساختار و سبک مناسب و متعارف رایج در موقعیتهای آموزشی باشد. بینامتنیت نشان‌دهنده تاریخ‌مندی متون است. هیچ متنی را نمی‌توان به تنهایی و بدون اتکا به متون دیگر فهمید؛ زیرا نمی‌توان از استفاده کردن لغات و عباراتی که دیگران قبلاً استفاده کرده‌اند اجتناب کرد. بنابراین، بینامتنیت نشان‌دهنده آن است که همه رویدادهای ارتباطی به نوعی به رویدادهای پیشین مربوطند و از آنها بهره می‌گیرند. یک متن را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره بینامتنی دانست، یعنی مجموعه‌ای از متون که در آن هر متن عناصری از متن یا متون دیگر را در خود تعبیه می‌کند. فرکلاف^۱ دو نوع بینامتنیت را از هم متمایز می‌سازد: بینامتنیت صریح و بینامتنیت سازنده. بینامتنیت صریح دلالت دارد بر به کارگیری متون دیگر در یک متن به صورت مستقیم که در این حالت با علایم نقل قول و یا چیزی شبیه به آن مشخص می‌گردد. ولی بینامتنیت سازنده با به کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر به یک متن مربوط است؛ به این نوع بینامتنیت، بینامتنیت گفتمانی^۲ نیز می‌گویند. برای مثال، استفاده از اصطلاحات دینی یا علمی در گفتمان سیاسی را می‌توان نوعی از بینامتنیت گفتمانی دانست (سلطانی، ۱۳۸۷). به طور خلاصه باید گفت که هر متنی درونمایه‌ای از متون دیگر دارد و این متن درونی ممکن است موضوع خود را از کدهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، و جز آن گرفته باشد. در ارتباط با تدوین متون دانشگاهی نیز باید گفت که بینامتنیت نقشی اساسی دارد و هر کتاب علمی در یک رشته خاص ارتباطی تنگاتنگ با سایر منابع و متون مربوط به آن رشته مشخص را خواهد داشت.

1. Fairclough

2. interdiscursivity

۶. پذیرفتاری

هدف تولیدکننده متن انتقال اطلاعات مورد نظر به مخاطب است. با این حال، مخاطب نیز باید متن تولید شده را به عنوان متنی ارتباطی که دارای انسجام، پیوستگی و منطقی است، بپذیرد. این اصل با نگرش دریافت کننده متن ارتباط دارد که آیا آن را برای خود مفید می‌داند و آیا احساس می‌کند که آن متن چیزی به دانش او می‌افزاید یا نه. البته خوانندگان بر اساس اصول همکاری گرایس می‌کوشند تا از متونی که دارای نابسامانی‌هایی نیز هست با کمک دانش عمومی خود چیزی دریابند. پذیرفتاری به عواملی از قبیل: نوع متن، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی، و مقبولیت اهداف بستگی دارد. این اصل در تدوین کتابهای دانشگاهی بسیار بااهمیت است؛ زیرا اگر کتابی طوری تدوین شده باشد که نزد استادان و دانشجویان مقبول واقع نشود، آنان علاقه‌ای به خواندن کتاب نخواهند داشت، هر چند ناچار باشند که آن را به عنوان منبع درسی الزامی بخوانند. البته باید یادآوری نمود که ساختار زبانی و ظاهری کتاب نقش زیادی در پذیرش آن توسط مخاطبان ایفا می‌کند. زمانی که خواننده‌ای با یک کتاب جدید برخورد می‌کند و آن را دارای اشتباهات املائی، دستوری، نگارش نامناسب، پاراگراف‌بندی غیر منطقی، و نارسایی‌هایی از این دست می‌بیند، از علاقه‌اش به مطالعه آن کتاب کاسته خواهد شد، حتی اگر محتوای علمی آن خیلی خوب باشد. البته قابلیت پذیرش به عوامل دیگری همچون نوع متن، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی و مقبولیت اهداف بستگی دارد.

۷. قصدمندی

این ویژگی به قصد و منظور نویسنده برای تولید متنی منسجم و پیوسته که در راستای هدف مورد نظر طراحی شده باشد اشاره دارد (آقاگل‌زاده و افخمی، ۱۳۸۳). اصولاً در هر نوع ارتباط زبانی قصد و منظور گوینده یا نویسنده برای مخاطب بسیار مهم است. هایمز (۱۹۶۴) (به نقل از Brown & Yule, 1989, p. 39) قصد را یکی از مشخصه‌های بافت معرفی می‌نماید و می‌نویسد که این ویژگی ناظر بر این است که هدف شرکت کنندگان در یک ارتباط زبانی چیست و به چه نتیجه‌ای می‌خواهند برسند.

دوبگراند و درسلر (De Beurnde & Dressler, 1981) معتقدند که یک ارتباط موفق باید توانایی لازم برای پیش‌بینی اهداف دیگر شرکت کنندگان در گفتمان را داشته باشد. نویسنده و خواننده بر اساس اصل همکاری گرایش در گفتمان رفتار می‌کنند و برای حل مسئله در روند تعامل، گفتمان از طرف هر دو شرکت کننده برنامه‌ریزی می‌شود. بر

همین اساس، تولید‌کنندگان کتابهای دانشگاهی باید پاسخهای احتمالی خوانندگان به متون مذکور را پیش‌بینی نمایند و برای رسیدن به چنین مهمی لازم است به ارزیابی متون مذکور پردازند و نگرش استادان و دانشجویان را نسبت به متون مذکور جویا شوند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار اهمیت دانش زبان‌شناسی در تدوین منابع درسی دانشگاهی در بخش نخست نقش زبان معیار در این خصوص مورد بحث قرار گرفت و به مهم‌ترین ویژگیهای زبان معیار نوشتاری مورد استفاده در سیاق علمی اشاره گردید. این خصوصیات شامل املا و رسم‌الخط پذیرفته شده، استفاده نکردن از عناصر قدیمی و مهجور، اجتناب از عربی‌گرایی و سره‌نویسی، و پرهیز از الگوهای بیگانه است. همچنین خصوصیات سیاق علمی و به‌ویژه واژگان در چنین متونی مورد بحث قرار گرفت. در بخش دیگری از این مقاله به معرفی زبان‌شناسی متن و اهمیت آن در تدوین کتابهای درسی دانشگاهی پرداختیم و با بر شمردن اصول هفتگانه آن، نقش این اصول در تدوین هر چه بهتر متون آموزشی دانشگاهی را نشان دادیم. در واقع، آشنایی نویسندگان و به‌ویژه ویراستاران با موازین زبان معیار، زبان‌شناسی متن و تحلیل گفتمان باعث تولید متونی منسجم و منطقی می‌شود که برای استاد و دانشجو جذابیتی خاص دارد و به دور از ابهام، حشو و زیاده‌گویی ارتباطی موفق را بین نویسنده و خواننده ایجاد می‌کند. چنین متون آموزشی علاوه بر تسهیل انتقال علوم و فنون مختلف به دانشجویان، به پیشبرد فرهنگ و زبان علمی و به‌ویژه بومی نمودن علوم و فناوریهای گوناگون کمک می‌کند.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و علی افخمی (۱۳۸۳)، «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نوزدهم، شماره ۱، ص ۸۹-۱۰۳.
- بدری‌زاده، فضل‌الله و منیژه یوحنایی (۱۳۸۱)، «اصطلاحات زبان‌شناسی و مشکل تعدد معادلهای در زبان فارسی»، *مجله پژوهش‌های زبانهای خارجی*، دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران، شماره ۱۳، ص ۱۷-۳.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۶۹)، «در جستجوی زبان علم»، *مجله زبان‌شناسی*، سال هفتم، شماره ۲، ص ۴۹-۵۵.
- رحیمیان، جلال و اسماعیل رهبر (۱۳۸۴)، «تأثیر ایجاز و اختصار در خواندن و درک مطلب در زبان فارسی، گرایشهای نوین در زبان‌شناسی و آموزش زبان»، *مجموعه مقالات نخستین همایش زبان‌شناسی و*

- آموزش زبان در ایران، تهران: سمت، ص ۱۴۲-۱۵۶.
- رضایی، والی (۱۳۸۳)، «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟»، نامه فرهنگستان، دوره ششم، شماره سوم، ص ۲۰-۳۵.
- _____ (۱۳۸۹)، «از واژه‌گزینی تا ترادف»، مجله زبان و زبان‌شناسی، شماره ۹، ص ۱-۲۵.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷)، زبان فارسی معیار، تهران: هرمس.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۷)، قدرت، گفت‌وگو و زبان، تهران: نشر نی.
- سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، تهران: سمت.
- غفار ثمر، رضا و لیلا تاجیک (۱۳۸۴)، «سرنوشت واژه‌های بیگانه در زبان فارسی، گرایش‌های نوین در زبان‌شناسی و آموزش زبان»، مجموعه مقالات نخستین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان در ایران، تهران: سمت، ص ۲۲۲-۲۳۷.
- وکیلان، منوچهر (۱۳۷۴)، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران: دانشگاه پیام نور.
- یارمحمدی، لطف‌اله (۱۳۸۴)، «نظری بر برخی مشکلات معادل‌گزینی و نگارش نوشته‌های زبان‌شناسی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۲۵۵-۲۵۶.
- یارمحمدیان، محمد حسین (۱۳۷۷)، اصول برنامه‌ریزی درسی، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- Brown, G. & George Yule (1983), *Discourse Analysis*, Cambridge University Press
- De Beaugrande, R. (2004), *A New Introduction to the Study of Text and Discourse*, Available on: www.beaugrande.com.
- De Beaugrande, R. & W. V. Dressler (1981), *Introduction to Text Linguistics*. London: Longman.
- Donnelly, C. (1994), *Linguistics for Writers*, Buffalo: SUNY Press.
- Halliday, M. A. K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, London: Arnold.
- Halliday, M. A. K. & R. Hassan (1976), *Cohesion in English*, London: Arnold.
- Milroy, James (2001), "Language ideologies and the consequences of standardization", *Journal of Sociolinguistics*, 5/4, pp. 530-555.
- Trask, R. L. (1995), *Language: The Basics*, London/New York: Routledge.